مکتبة الموحدين

سلسله میراث مجاهد

شماره ٤

مردی از تبار صادقان..

کلماتی در رثای مجاهد شهید، ابوالفتح الکردی (جمال سلیمانی) تقبله الله تعالی

نویسنده:

ابوعبدالرحمن الفارسی

عنوان کتاب: سلسله میراث مجاهد (شماره چهارم)

عنوان فرعی: مردی از تبار صادقان

نویسنده: استاد أبوعبدالرحمن الفارسي

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: ۶ آبان ۱۳۹۶ ه. ش - ۸ ربیع الثاني ۱۴۳۹ ه. ق

منبع: www.tohidbooks.wordpress.com

این کتاب از سایت مکتبة الموحدین دانلود شده است

www.tohidbooks.wordpress.com

سلسلۀ میراث مجاهد، شمارۀ چهارم

مردی از تبار صادقان

کلماتی در رثای مجاهد شهید، شیخ أبوالفتح الکردی (جمال سلیمانی)

تقبله الله تعالی في العلیین

نویسنده:

استاد أبوعبدالرحمن الفارسي

تصویری با از برادر مجاهد، فرمانده‌ی مهاجر، أبوالفتح الکردی (جمال سلیمانی) تقبله الله تعالی في الفردوس الأعلی، در سرزمین خلافت اسلامی، ولایت الرقة.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله معز الإسلام بنصره ومذل الشرك بقهره ومصرف الأمور بأمره ومديم النعم بشكره ومستدرج الكافرين بمكره الذي قدر الأيام دولا بعدله وجعل العاقبة للمتقين بفضله، و أظهر دينه على الدين كله وأحمده على إظفاره وإظهاره وإعزازه لأوليائه ونصره لأنصاره وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله ولا نبي بعده و أما بعد:

ایمانی شامخ و یقینی راسخ می‌خواهد که از پاره‌های تن خود و از خاک خفتن خود، شمعی جانسوز بسازی تا با شعله‌ی آن راه را برای برادرانت روشن کنی و خودت با دلی آرام و قلبی مطمئن به سوی پروردگارت پرواز کنی، چنان که لسان حالت بگوید:

أخي إن ذرفت عليّ الدموع   و بللّت قبري بها في خشوع

فأوقد لهم من رفاتي الشموع   و سيروا بها نحو مجد تليد[1]

شگفتا که چه ایمانی است ایمانِ مجاهد! که چشم خود را از دشتی مملوِ از اجساد و کشتگان و خون و أشلاء، می‌پوشد و نگاهش را به آسمان می‌دوزد، انگار که سیه‌چشمانی خوشه به دست[2] به استقبالش آمده‌اند و گویا لبخند آنان، مجاهد را مست و مدهوش کرده و برای تسکینِ ما از ته دل می‌گوید:

۱- برادرم اگر روزی به بالای قبرم آمدی و بر من اشک ریختی و قبرم را با اشک‌های خاکی‌ات خیس کردی! پس از خاکم برای برادرانم شمع‌هایی بساز و با آن‌ها به سوی مجد و شوکتِ دوباره پیش بروید.

۲- حوریان بهشتی.

أخي إن نمُتْ نلقَ أحبابنا فروْضاتُ ربي أعدت لنا

و أطيارُها رفرفت حولنا فطوبى لنا في ديار الخلود[1]

برای کسی که از درِ قتل و کشته‌شدن عبور کرده و از دروازه‌ی بهشت عبور می‌کند برای یک حیاتِ ابدی و زندگیِ جاویدان؛ مرگ معنایی ندارد، نمی‌هراسد! نمی‌ترسد! غمگین نمی‌شود! آشفته و پریشان نمی‌گردد! چرا؟ زیرا که او همان کسی است که خدای باری تعالی در حق او می‌گوید:

﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩﴾ [آل عمران: ١٦٩]

«و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند؛ مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

أبوالفتح از جمله‌ی مجاهدانی بود که زبان از وصفشان قاصر است، همان کسانی که تاج و تخت طواغیت و مرتدین را به لرزه درآورده و تحلیل محلّلین را به سراب و خیال مبدّل ساخته و تارهای شرک را یکی پس از دیگری از هم گسستند و بنیاد بدعت را متزلزل نمودند، همان شیرمردانی که خداوند در حقّشان می‌فرماید:

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا٢٣﴾ [الأحزاب: ٢٣]

«از مؤمنان مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با الله بسته بودند (صادقانه) وفا کردند، پس کسی از آنان هست که پیمان خود را به آخر رساند (و شهید شد) و از آنان کسی هست که در انتظار (و چشم براه) است، و هرگز تغییر و تبدیلی (در پیمان خود) نیاورده‌اند».

۱- برادرم! غمگین نباش! اگر ما بمیریم دوستان و احباب خود را می‌بینیم! و بهشت خدای نیز برای ما آماده شده و پرندگانش بالای سرمان پرواز می‌کنند!! پس خوشا به حال در دیار جاوید و رستگاری.

آری، أبوالفتح «**مردی از تبار صادقان**» بود، کسانی که با خدای خود عهد بسته و سپس به عهد خود وفا کردند، بدون اینکه تغییر و تبدیلی کرده و گمراه شوند، آن‌ها کسانی بودند که در مسابقه‌ی بین بندگان خدا موفق به کسبِ مدال شهادت شده و ثنای الله و رسولش را به جان خریدند:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ١٥﴾ [الحجرات: ۱۵]

«مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی اند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس (در این باره) شک (و تردید) نکرده‌اند، و با اموال خود و جان های خود در راه الله جهاد کرده‌اند، اینانند که راستگویانند».

و عن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَأَقَامَ الصّلاةَ، وَصَامَ رَمَضَانَ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنّةَ، جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ، أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الّتِي وُلِدَ فِيهَا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّهِ، أَفَلا نُبَشّرُ النّاسَ؟ قَالَ: «إِنّ فِي الْجَنّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدّهَا اللّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللّهِ، مَا بَيْنَ الدّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السّمَاءِ وَالأَرْضِ، فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ، فَإِنّهُ أَوْسَطُ الْجَنّةِ، وَأَعْلَى الْجَنّةِ، أُرَاهُ فَوْقَهُ عَرْشُ الرّحْمَنِ، وَمِنْهُ تَفَجّرُ أَنْهَارُ الْجَنّةِ».[1]

ترجمه: «ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به خدا و رسولش، ایمان بیاورد، نماز بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، خدا تعهد نموده است که او را وارد بهشت سازد چه در راه خدا جهاد کند و یا در سرزمینی که متولد شده است، بنشیند». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! آیا به مردم، مژده ندهیم؟ فرمود: «در بهشت، صد درجه وجود دارد که خداوند آن‌ها را برای مجاهدین راه خود، مهیا ساخته است و فاصله‌ی هر درجه با درجه‌ی دیگر، به‌اندازه‌ی فاصله‌ی بین زمین

۱- روایت بخاری: ۲۷۹۰.

و آسمان می‌باشد. پس هرگاه، چیزی از خدا خواستید، بهشت فردوس را طلب کنید. زیرا که آن، بهترین و بالاترین، بهشت است». یکی از راویان می‌گوید: فکر می‌کنم که رسول خدا ﷺ فرمود: «عرش خدا بر روی آن، قرار دارد و نهرهای بهشت، از آن سرچشمه می‌گیرند».

با قلبی راضی به تقدیر الله و با لسانی شاکر به نعمت‌های ایشان، شهادت أبوالفتح را به تمام امت اسلامی و علی الخصوص خانواده‌ی ایشان و برادرانش تبریک گفته، و با قلبی محزون و چشمانی گریان، فراق او را نیز به خود و تمام احبابش تسلیت می‌گویم!

تبریک می‌گوییم چرا که او به آرزویش رسید! آرزویی که بسیار در پی آن بود و برایش قدم بر می‌داشت و روزها بخاطرش تلاش می‌کرد و شب‌ها برایش اشک می‌ریخت.

عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ سَأَلْنَا عَبْدَ اللهِ عَنْ هَذِهِ الآيَةِ ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩﴾ [آل عمران: ١٦٩]. قَالَ أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ «أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ فَاطَّلَعَ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمُ اطِّلَاعَةً فَقَالَ هَلْ تَشْتَهُونَ شَيْئًا قَالُوا أَيَّ شَيْءٍ نَشْتَهِي وَنَحْنُ نَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْنَا فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَنْ يُتْرَكُوا مِنْ أَنْ يُسْأَلُوا قَالُوا يَا رَبِّ نُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ أَرْوَاحَنَا فِي أَجْسَادِنَا حَتَّى نُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى. فَلَمَّا رَأَى أَنْ لَيْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ تُرِكُوا».[1]

ترجمه: «مسروق می‌گوید: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درباره‌ی مفهوم این آیه پرسیدیم که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩﴾ [آل عمران: ١٦٩]

۱- مسلم: ۱۸۷۷.

«و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند؛ مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

عبدالله بن مسعود ﷺ گفت: ما در این باره از رسول الله ﷺ پرسیدیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «روح شهدا در پرندگان سبز رنگی وارد می‌شود. آن پرندگان، لانه‌هایی به شکل چراغ دارند که به عرش آویزان‌اند و هر کجای بهشت که بخواهند به چرا می‌پردازند. سپس به همین لانه‌هایشان برمی‌گردند. الله متعال نگاهی به آنان می‌اندازد و می‌فرماید: آیا آرزویی دارید؟ آنان می‌گویند: چه آرزویی داریم در حالی که هر کجای بهشت بخواهیم به تفریح و چرا می‌پردازیم. الله متعال سه بار سؤالش را تکرار می‌نماید. هنگامی که شهدا می‌بینند که سؤال ادامه دارد و رها نمی‌شوند، می‌گویند: پروردگارا! می‌خواهیم ارواحمان به جسدهایمان برگردند و یک بار دیگر در راه تو کشته شویم. وقتی الله متعال می‌بیند که نیازی ندارند، آن‌ها را به حال خودشان می‌گذارد».

به نفسم و دلم تسلیت می‌گویم! چرا که فراق و دوریِ برادرم «**أبوالفتح جمال سلیمانی**» بسی برام سنگین و دشوار است، در این دنیایی که محل دیدار و فراق است، بعد از دیداری بس کوتاه، ما را تنها گذاشت و به آسمان‌ها پرواز کرد و گویا که از دور در حال وداع بود و می‌گفت:

هي الدنيا ورب البيت تفنى فهبوا للجنان مشمرينا

أحبتنا شممنا المسك فيهم ونور الوجه لم يبدو حزينا

كأن الحور قد نادت وقالت هلم أيا حبيي للسكينة

برای مادرِ جمال که همچو مادر خودم می‌باشد می‌گویم: مادرم بخدا سوگند که جمال همچو اسمش بود، زیبا و خوشرو و خوش سیما بود، همچو آل سلیمان علیه السلام. جمال، أبوالفتح بود و خدا نیز درهای خدمت به دین و نشر عقیده و ابواب ابتلای در راه خدا و هجرت و سپس دروازه‌های جهاد و استشهاد را به رویش فتح و

باز کرده و گشود، مادرم و خواهرم! جمال سربازی بود از سربازهای لشگر اسلام و همچو شیرمردی مصیبت‌ها را به جان خرید و صبر و شکیبایی کرده و در مقابل محنت‌ها ایستاد تا اینکه الله او را برای مقام شهادت انتخاب کرد؛ نحسبه کذلك والله حسیبه.

مادرم همچو مادر اصحاب باش:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ أُمَّ الرُّبَيِّعِ بِنْتَ الْبَرَاءِ وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بْنِ سُرَاقَةَ أَتَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللهِ أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ؟ وَكَانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ أَصَابَهُ سَهْمٌ غَرْبٌ فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ صَبَرْتُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ اجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ فِي الْبُكَاءِ، قَالَ: «يَا أُمَّ حَارِثَةَ، إِنَّهَا جِنَانٌ فِي الْجَنَّةِ وَإِنَّ ابْنَكِ أَصَابَ الْفِرْدَوْسَ الأَعْلَى».[1]

ترجمه: «انس بن مالک ﷺ می‌گوید: ام ربیع، دختر براء؛ که مادر حارثه بن سراقه بود، نزد رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا از وضع حارثه با خبر کن -گفتنی است که حارثه در روز بدر بوسیله‌ی تیر فرد ناشناسی کشته شده بود- اگر در بهشت است، صبر می‌کنم وگرنه، برایش بسیار گریه می‌کنم. آنحضرت ﷺ فرمود: «ای ام حارثه! بهشت، درجات مختلف دارد و باغ‌های بسیاری است و یقیناً فرزند تو در فردوس برین، جای دارد».

و ای خواهرم، همچون خواهر انس باش که چگونه بر شهادت برادرش صبر کرد:

«عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ ﷺ عَنْ قِتَالِ بَدْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ، لَئِنِ اللهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ، لَيَرَيَنَّ اللهُ مَا أَصْنَعُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ وَانْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنَ مُعَاذٍ الْجَنَّةَ وَرَبِّ النَّضْرِ إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ

۱- روایت بخاری: ۲۸۰۹.

دُونِ أُحُدٍ، قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللّهِ مَا صَنَعَ، قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بِضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ رَمْيَةً بِسَهْمٍ وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ، وَقَدْ مَثَّلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلاّ أُخْتُهُ بِبَنَانِهِ، قَالَ أَنَسٌ: كُنّا نُرَى أَوْ نَظُنُّ أَنّ هَذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ».[1]

ترجمه: «انس ﷺ می‌گوید: «عمویم؛ انس بن نضر ﷺ؛ که در جنگ بدر حضور نداشت، از رسو ل خدا ﷺ پرسید: یا رسول الله! در نخستین غزوه‌ای که با مشرکین جنگیدی، من شرکت نداشتم. اگر خدا به من توفیق جنگیدن با مشرکین را بدهد، خواهد دید که چه خواهم کرد.

و هنگامی که جنگ احد، روی داد و مسلمانان، پراکنده شدند، انس بن نضر گفت: پرودگارا! من از کاری که این‌ها یعنی مسلمانان، کردند، عذرخواهی می‌کنم و از کاری که این‌ها یعنی مشرکین کردند، بیزاری می‌جویم. سپس جلو رفت و پیش روی خود، سعد بن معاذ را دید و گفت: ای سعد بن معاذ! بهشت را می‌خواهم. و سوگند به پرودگار نضر که من بوی بهشت را از سوی احد، استشمام می‌کنم.

سعد می‌گوید: ای رسو ل خدا! آنچه او انجام داد، از توان من خارج است. انس بن مالک ﷺ می‌گوید: او که توسط مشرکین، کشته و مثله شده بود، هشتاد و اندی زخم شمشیر، ضربه‌ی نیزه و اثر تیر در بدنش، وجود داشت. هیچ کس، او را نتوانست بشناسد جز خواهرش که از انگشتانش او را شناخت. به نظر ما این آیه ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ [الأحزاب: ۲۳]. «از مؤمنان مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با الله بسته بودند (صادقانه) وفا کردند، پس کسی از آنان هست که پیمان خود را به آخر رساند (و

۱- روایت بخاری: ۲۸۰۶.

شهید شد) و از آنان کسی هست که در انتظار (و چشم براه) است، و هرگز تغییر و تبدیلی (در پیمان خود) نیاورده‌اند»، در مورد او و امثال او نازل شده است.

جمال سلیمانی برادری بود که زندگی دنیا و فتنه‌هایش او را از هدفش دور نکرد! حقّا که او دنیا را طلاق ثلاثه داده بود، برای متاع دنیا غمی نخورد، برای زر و زیور دنیا و شهوات و لذت‌هایش نیز غصه نخورد! او برادری بود که زمانی جهاد و قتال در ایران غریب و ناشناخته بود با تمام قدرت و توانایی‌اش در خدمت مجاهدین بود و از بهترین انصار برای آن‌ها بود! خوشا به حالش که به مقام خدمت به مجاهدین رسید! خدمتی که رسول الله ﷺ در موردش می‌فرماید: «مَنْ جَهَّزَ غَازِياً في سبيلِ اللّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازياً في أَهْلِهِ بخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا»[1]؛ «کسی‌که رزمنده‌ای را در راه الله مجهز کند، همانا جهاد کرده است و کسی‌که خانواده‌ی رزمنده‌ای را به‌نحوی نیکو سرپرستی نماید، همانا جهاد کرده است».

جمال أبوالفتح هنگامی که در ایران بود با اعضای جماعت مجاهد شهید عبدالمالک ریگی تقبله الله تعالی همکاری نزدیکی داشت و شیخ شهید أبوحفص بلوچی تقبله الله تعالی امیر جماعت «انصار الفرقان» یکی از دوستان صمیمی‌اش بود، آن‌ها قومی بودند که از خود قربان‌هایی برای خدا ساختند و در راه نصرت شریعت مردانه جنگیدند و عزّت‌مندانه شهید شدند؛ عزای ما برای آنان نیست! عزای ما برای کسانی است که عزّت جهاد را ترک کرده و ذلیلانه نشسته‌اند!

این سه شیرمرد الگوهای والایی هستند برای اهل سنّت ایران که همچون آنان این راه را پیش گرفته و سلاح به دست گیرند و با طاغوت ایران و طواغیت دنیا بجنگند و دین خدا را حاکم سازند، عزای ما برای ابوالفتح سلیمانی نیست، او را کفایت باشد که گویا شاعر در حق او چنین گفته است:

یستعذبون منایاهم کأنهم   لا یخرجون من الدنیا إذا قتلوا

۱- متفقٌ علیه.

قوم إذا لبسوا الحدید حسبتهم لم یحسبوا أنّ المنیّة تخلق

انظر بحیث تری السّیوف لوامعا أبدا وفوق رءوسهم تتألّق

جمال سلیمانی بعد از مسیری مفتخرانه از زحمت و تلاش برای دین خدا و خدمت برای سربازان خدا، توسط وزارت اطلاعات (ساواک خامنه‌ای) در طی عملیاتی دستگیر شد و بعد از اذیت‌ها و سختی‌های راه دعوت، سختی‌های زندان و اسارت را نیز متحمل شد و در مقابل آن نیز شکیبایی نمود، او از تبار غریبان بود و به یقین می‌دانست که زمین با این وسعت و پهنایش برای غریبان جایی ندارد جز میدان جهاد، یقین می‌دانست که دنیا زندانی بزرگ ولی تنگ است برای اهل ایمان! و می‌دانست که تمام غم و غصه‌های اهل توحید زمانی برطرف می‌گردد که قدم خود را در بهشت برین بنهند!

سازمان اطلاعاتِ طاغوتیِ ایران جمال سلیمانی را به اتهام همکاری با مجاهدین به ده سال زندان محکوم ساخته و به زندان رجائی شهر تبعید کرد! ولی ایمان و ثبات و شهامت جمال در مقابل قاضی‌های ظالمِ اطلاعات، همان شهامت و استقامت مؤمنانی بود که در مقابل فرعون گفتند:

﴿فَٱقۡضِ مَآ أَنتَ قَاضٍۖ إِنَّمَا تَقۡضِي هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَآ ٧٢﴾ [طه: ۷۲]

«پس به هر حکمی که می‌خواهی حکم کن، تو تنها می‌توانی در این زندگی دنیا حکم کنی».

جمال بعد از طی کردن پنج سال از حکمش در زندان رجائی شهر با وثیقه‌ای که ارزش مالی آن نزدیک به دَه میلیارد ریال ایران بود او را به مرخصی فرستاد! اطلاعات خاسر و درمانده‌ی ایران گمان می‌کرد که او را با این مبلغ اندک خریده و زمین‌گیر نموده است! ولی هیهات هیهات که مجاهد برای نصرت دین خدا هیچ غل و زنجیری را نمی‌شناسد و اگر راهش بن‌بست نیز باشد همچون کبوتری از آن پرواز خواهد کرد!

مجاهد عزیز اسلام؛ جمال سلیمانی نتوانست دلش را راضی کند که بعد از مرخصی به زندان برگشته و به بند طواغیت برود! برای همین راضی به ذلّت و خواری نشد، انگار که با خود می‌گفت:

أنا لا أقرُّ على القبيح مهابةً — إن القرار على القبيح نفاق

قلبي على ثقةٍ ونفسي حرة — تأبى الدني، وصارمي ذلاق

فعلام يخشى المرء فرقة روحه — أو ليس عاقبة الحياة فراق؟

لا خير في عيش الجبان يحوطه — من جانبيه الذل والإملاق

عابوا عليّ حميتي ونكايتي — والنار ليس يعيبها الإحراق[1]

بنابراین، أبوالفتح الکردی بعد از چند روز مرز ساختگیِ ایران را زیر پاهای استوارش گذاشت و از کشور خارج شد و بعد از چند روز به صفوف مجاهدین خلافت اسلامی پیوسته و مسیر مبارکش را در آنجا ادامه داد! و جزو کسانی شد که خداوند در مورد آنان می‌فرماید:

﴿فَٱسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ ۖ بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ ۖ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ وَأُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِمْ وَأُوذُوا۟ فِى سَبِيلِى وَقَٰتَلُوا۟ وَقُتِلُوا۟ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ ١٩٥﴾ [آل عمران: ۱۹۵]

۱- من هیچگاه اعتراف به بزرگیِ قبیحی (همچو خامنه‌ای و دادگاهش) نخواهم کرد، چراکه اعتراف به بزرگیِ قبیح، نفاق است، قلبم مطمئن و روحم آزاد است و هیچ پستی و ذلتی را نمی‌پذیرد و همچنان شمشیرم تیز و برّان است! پس به چه علتی باید یک جوانمرد از مرگ خود و فراق روحش بهراسد؟! مگر نهایت این زندگی فراق روح نیست؟! هیچ خیر و خوشی در زندگیِ آن بزدلی که از هرطرف ذلّت و هراس احاطه‌اش کرده وجود ندارد! مرا بخاطر غیرت و شجاعتم سرزنش می‌کنند، ولی مهم نیست چراکه شعله‌ها و لهیب آتش،ب رای خود آتش ننگ و عار نیست.

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود:) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد؛ تباه و ضایع نمی‌کنم، برخی از برخی دیگرید (و همنوعید) پس، کسانی‌که هجرت کردند و از خانه‌های خود رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، قطعاً گناهان‌شان را می‌بخشم و آنان را به باغ‌های (بهشتی) که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در می‌آورم (این) پاداشی است از جانب خدا، و پاداش نیکو تنها نزد الله است».

ابوالفتح عزیز به سوی دار اسلام هجرت کرد و سختی‌های راه هجرت را نیز تحمل کرد، با این همه که می‌دانست در خطر است و اطلاعات در کمین او نشسته‌اند! ولی بدون هیچ التفاتی به تهدید این خطرها هجرت کرد و جهاد کرد و شهید شد و جزو کسانی گشت که الله چنین توصیفشان می‌کند:

﴿وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوٓاْ أَوۡ مَاتُواْ لَيَرۡزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزۡقًا حَسَنًاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٥٨ لَيُدۡخِلَنَّهُم مُّدۡخَلًا يَرۡضَوۡنَهُۥۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٞ ٥٩﴾ [الحج: ۵۸-۵۹]

«و کسانی‌که در راه الله هجرت کردند، سپس کشته شدند یا (به مرگ طبیعی) مردند، مسلماً الله به آن‌ها روزی نیکویی می‌دهد، یقیناً الله بهترین روزی دهندگان است(۵۸) بدون شک آن‌ها را به جایگاهی وارد می‌کند که از آن خشنود باشند، و بی‌گمان الله دانای برد بار است(۵۹)».

جمال سلیمانی به هیچ یک از فریب‌های دنیا و شیاطین لبیک نگفت و به راه خودش ادامه داد تا اینکه به مقام شهادت رسید:

عَنْ سَبْرَةَ بْنِ أَبِي فَاكِهٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: " إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِأَطْرُقِهِ، فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: تُسْلِمُ وَتَذَرُ دِينَكَ وَدِينَ آبَائِكَ وَآبَاءِ أَبِيكَ، فَعَصَاهُ فَأَسْلَمَ، ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهِجْرَةِ، فَقَالَ: تُهَاجِرُ وَتَدَعُ أَرْضَكَ وَسَمَاءَكَ، وَإِنَّمَا مَثَلُ الْمُهَاجِرِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ فِي الطِّوَلِ، فَعَصَاهُ فَهَاجَرَ، ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ، فَقَالَ: تُجَاهِدُ فَهُوَ جَهْدُ النَّفْسِ وَالْمَالِ، فَتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ، فَتُنْكَحُ الْمَرْأَةُ، وَيُقْسَمُ

الْمَالُ، فَعَصَاهُ فَجَاهَدَ، " فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ قُتِلَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ غَرِقَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ وَقَصَتْهُ دَابَّتُهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ».[1]

ترجمه: «همانا شیطان در تمام راه‌های بنی آدم نشسته است، از جمله در راه اسلامش نشسته و به او می‌گوید اسلام می‌آوری و دین خود و دین پدرت و اجدادت را رها می‌کنی؟ پس با او مخالفت می‌کند و اسلام می‌آورد، سپس در راه هجرت می‌نشیند و به او می‌گوید هجرت می‌کنی و زمین و آسمانت را رها می‌کنی؟ همانا مثال راه مهاجر همانند اسبی است که طناب افسارش با میخی به زمین کوبیده شده پس خود را از آن می‌رهاند و هجرت می‌کند. سپس در راه جهاد برای او می‌نشیند و به او می‌گوید می‌خواهی جهاد کنی در حالی که آن، جهادِ نفس و مال است و اگر بجنگی کشته می‌شوی و همسرت ازدواج می‌کند و اموالت تقسیم می‌شود. باز از او نافرمانی می‌کند و جهاد می‌کند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: پس هرکس این کار را انجام دهد، این حق برالله عزوجل است که او را وارد بهشت کند. و هر کس کشته شود این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت کند و اگر غرق شود این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت کند و یا اگر از روی سواری بیافتد، باز این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت کند».

مدتی نگذشت جمال سلیمانی بعد از فضل و منت الله با استعداد و توانایی‌هایی که داشت به یکی از امنی‌های دولت خلافت اسلامی تبدیل شد و در راه تأمین امنیت اهل اسلام در سرزمین خلافت اسلامی تلاش‌های بسیار نمود، اگر اطلاعاتِ مرتد ایران به نام امنیت، ناامنی کرده و موحدانی همچون جمال را اسیر می‌کند، جمال نیز بالآخره در پاسخ به جنایت‌های سازمان امنیتیِ دولتِ طاغوتیِ ایران، عضو سازمان

۱- صحیح النسائی: ۳۱۳۴، صحیح الجامع: ۱۶۵۲، صحیح الترغیب: ۱۲۹۹.

امنیتی دولت اسلامی گشته و همراه با برادرانش امنیت دولت اسلامی و مسلمانان را فراهم نمود و به وظیفه‌اش عمل کرده و سمع و طاعت خود را در خیر و نیکی و معروف به جای آورده و مثالش این حدیث رسول الله ﷺ شد، که می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدِّرْهَمِ وَعَبْدُ الْخَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ تَعِسَ وَانْتَكَسَ وَإِذَا شِيكَ فَلا انْتَقَشَ. طُوبَى لِعَبْدٍ آخِذٍ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَشْعَثَ رَأْسُهُ مُغْبَرَّةٍ قَدَمَاهُ إِنْ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ إِنِ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ وَإِنْ شَفَعَ لَمْ يُشَفَّع».[۱]

ترجمه: «ابوهریره ﷺ روایت می‌کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «بنده‌ی دینار و درهم و پارچه‌ی نفیس، نابود باد. زیرا اگر به او عطا شود، خرسند می‌گردد و اگر عطا نشود، خشمگین و ناراحت می‌شود. (چنین شخصی) هلاک و سرنگون باد (تا جایی که) اگر خاری به پایش خلد، کسی پیدا نشود که آن را در آورد. خوشا به حال بنده‌ای که با سری ژولیده و پاهایی غبار آلود، عنان اسبش را در راه خدا بدست گیرد. اگر در خط مقدم جبهه، مأمور حراست شود، حراست دهد و اگر مأموریتش، پشت جبهه باشد، آنجا نیز به وظیفه‌اش عمل نماید. (این شخص، نزد مردم، هیچگونه جایگاهی ندارد طوري‌که) اگر اجازه بخواهد، به او اجازه نمی‌دهند و اگر شفاعتی کند، کسی شفاعتش را نمی‌پذیرد»».

ابوالفتح جمال سلیمانی این مجاهد برومند، افتخار دیدار با شیخ مجاهد و وزیر صدا و سیمای دولت اسلامی ابو محمد الفرقان تقبله الله تعالی و نیز نائب امام مجاهدین شیخ ابومحمد عدنانی تقبلهم الله یعنی شیخ ابواحمد را به دست آورده و با آن‌ها ملاقات کرد و از محضر آنان مستفید و مستفیض شد، تقبلهم الله تعالی.

۱- بخاری: ۲۸۸۷.

جمال بعد از مدتی اعلام فارسی‌زبان را در نصرت دولت اسلامی بر اساس قرآن و سنت به راه انداخت و پایه‌های اولیه‌ی آن را نهاد و خشت اولش را با اخلاص و صداقت و یقین خود گذاشت تا برادرانش بعد از او این بنای شکوهمند اعلام فارسی را تکمیل کرده و در فعالیت خود خسته و اندوهگین و ملول نگردند!

جمال سلیمانی با عزم و اراده و همّت خود تشویق و تحریضی بود برای تمام مهاجرین و مناصرین، و با همّت و بزرگمردی خود برادران اعلامی‌اش را چنان نصیحت کرد که بإذن الله آن‌ها به خونش خیانت نکرده و به امانت بی‌وفایی نخواهند کرد! جمال با خون خود اعلام فارسی را آبیاری کرد و نهالش را کاشت تا برادران اعلامی و فعالان رسانه‌ای مناصر خلافت اسلامی به آن نهال رسیدگی کرده و غرس کرده و رشدش دهند!! اعلامی که دیدیم و خواهیم دید از نتایج زحمات و تلاش‌های مبارک و کارهای زیبای او بود، از الله متعال می‌خواهیم که از ایشان قبول کرده و مقامش را در جنات عالی کند.

ابوالفتح جمال سلیمانی کتیبه‌ی جهادیِ سلمان فارسی تابع ارتش دولت اسلامی را تشکیل داد و خشت‌های اولش را گذاشته و بنایش را شروع کرد و این کتیبه‌ی مبارک را پایه‌ریزی نمود، همان کتیبه‌ای که داخل اصدار بلاد فارس نشان داده می‌شود، باشد که روزی این کتیبه‌ی مبارک بلاد سلمان فارسی را فتح کند و آن را از چنگال خونخواران و ظالمان رافضی درآورده و اسیران را آزاد کند!

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٧٤﴾ [الأنفال: ٧٤]

«و کسانی‌که ایمان آوردند، و هجرت نمودند، و در راه الله جهاد کردند، و کسانی‌که (ایشان را) پناه دادند و یاری نمودند، اینان مؤمنان حقیقی هستند، برای آن‌ها آمرزش و روزی شایسته‌ای خواهد بود».

جمال سلیمانی یا همان ابوالفتح ایرانی با جان و دل در خدمت خلافت اسلامی و مسیر توحید و جهاد بود و با جان و مال و نفس و عمر و جوانی خود در این راه

صادقانه زحمت کشید، الله از او قبول کرده و شهادتش را بپذیرد، واقعا اهل سنت ایران به چنین اشخاصی افتخار می‌کند و آن‌ها را مظهر عزّت و سربلندی می‌داند و از آن‌ها پیروی کرده و سیره و زندگی آن‌ها را سرمشق خود قرار می‌دهند!

صادقانه باید گفت ما را آرزوست اقتدا کردن به تو ای پاک دوست

و بالآخره چند روز پیش؛ استاد دعوتگر، جوان برومند، شیخ مهاجر، امیر مجاهد، برادر دلسوز؛ أبوالفتح جمال سلیمانی در شهر البوکمال در ولایت خیر (دیرالزور) در سرزمین عزیز خلافت اسلامی در اثرِ قصف و بمباران ظالمانه‌ی صلیبی‌ها به درجه‌ی رفیع و والایِ شهادت رسید.

﴿ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ عَنۡ أَنفُسِكُمُ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ۝١٦٨ وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ۝١٦٩ فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ۝١٧٠ ۞يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ۝١٧١﴾ [آل عمران: ۱۶۸-۱۷۱]

«کسانی‌که (خود در خانه) نشستند و دربارهٔ برادران خود گفتند: اگر آن‌ها از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند بگو: اگر راست می‌گویید؛ پس مرگ را از خودتان دور سازید(۱۶۸) و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند؛ مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند(۱۶۹) به آنچه الله از فضل و کرم خود به ایشان داده‌است، شادمانند، و به کسانی‌که هنوز به آن‌ها نپیوسته‌اند، خوش وقتند، که نه بیمی بر آن‌هاست و نه اندوهگین می‌شوند(۱۷۰) به نعمت و فضل الله شادمانند، و اینکه (می بینند) الله پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند(۱۷۱)».

جمال سلیمانی رفت و به آرزوی پاکش رسید (تقبله الله فی العلیین)، ولی دین خدا هنوز باقیست و بر تمام ادیان چیره خواهد شد، یادِ جمال گرامی و راهش پر رهرو باد...

خوشا آنانکه با عزت ز گیتی بساط خویش برچیدند و رفتند

زکالاهای این آشفته بازار محبت را پسندیدند و رفتند
خوشا آنانکه در میزان وجدان حساب خویش سنجیدند و رفتند
نگردیدند هرگز گرد باطل حقیقت را پسندیدند و رفتند
خوشا آنانکه بر این صحنه ی خاک چو خورشیدی درخشیدند و رفتند
خوشا آنانکه با اخلاص و ایمان حریم توحید بوسیدند و رفتند
خوشا آنانکه که پا در وادی حق نهادند و نلغزیدند و رفتند

والحمدلله رب العالمین، اللهم تقبله فی العلیین و ألحقنا بالشهداء في الفردوس الأعلی یا رب العالمین، غیر خزایا و لا مبدلین.

ربیع الأول ۱۴۳۹

تصویری از مجاهد بزرگوار و سرباز برومند اسلام، أبوالفتح جمال سلیمانی (تقبله الله في العليين)